

توقف طرح سپر دفاع ضد موشکی ایالات متحده آمریکا و چشم انداز همگرایی در اوراسیا

دکتر مهدی عابدی^۱

لیلا عابدی^۲

رویکرد عام سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا از دوران ورود این کشور به عرصه منازعات بین المللی، علی رغم تنوع و دگرگونی، همواره نوعی ایجاد تعادل میان الگوهای «تداوم» و «تفییر» بوده است. این مقاله بر اساس چنین مبنایی باور دارد که ورود باراک اوباما به کاخ سفید گزینه‌های ممکن در عرصه بین المللی بازی سیاسی را به انتخابی تعیین کننده سوق داده است. بر اساس این باور، ایالات متحده در عرصه تنشیات‌های بین المللی میان «هزمونی» و «چندجانبه گرایی» به گزینش می‌پردازد و گاه گزینه چند جانبه گرایی را بر می‌گزیند. توقف طرح سپر دفاع موشکی نماد انحراف از هزمونی و چرخش به سوی چند جانبه گرایی است. از سوی دیگر این نوشتار بر این باور است که می‌توان میان چند جانبه گرایی در سطح تحلیل کلان بین الملل و افزایش همگرایی‌های منطقه‌ای در سطح میانی تحلیل، نوعی ارتباط معنادار یافت. توقف طرح سپر دفاع ضد موشکی و آغاز چرخش ایالات متحده به سوی الگوی چند جانبه گرایی و پرهیز از هزمونی گرایی (میراث حورج بوش) موجب شده است تا خدر وندهای^۳ موجود بر سر راه همگرایی در حوزه اوراسیا تقلیل یابند. از این رو، روسیه به عنوان بازیگر دیگر این عرصه، رویکرد همگرایی را در حوزه اوراسیا جذاب‌تر خواهد یافت.

واژگان کلیدی: تداوم و تغییر، هزمونی، چند جانبه گرایی، اوراسیا، ضد روند.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک.

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.

³. Anti Trend

مقدمه

سیاست خارجی هر کشوری برآیندی از علائق، منافع، امکانات و توانایی‌هایی است که آن کشور به منزله بازیگری در عرصه روابط بین الملل در خود سراغ دارد و مهمتر آنکه می‌تواند سایر بازیگران را به این منابع و توانایی‌ها قانع سازد؛ جنگ‌ها و منازعات بین المللی نیز محصول دو گونه خدشه در این موضوع می‌باشند؛ نخست آنکه کشوری در واقعیت امر از داشتن امکانات و توانایی‌های لازم بی‌بهره باشد و دیگر آنکه در عین بهره‌مندی از توان و قدرت لازم، نتواند سایر دولت‌ها را به داشتن آن قانع سازد.

نه تنها در موضوع جنگ، بلکه اساساً در رقابت‌های بین المللی باید میزان جاه طلبی هر دولت بر اساس توان واقعی آن و نیز قابلیت قبولاندن این توان برای دیگران شکل گیرد. هر زمان دولتی در ارزیابی توان واقعی و قدرت اقطاع دیگران بر سر این توانایی دچار بیش‌انگاری^۱ یا کم‌انگاری^۲ گردد، بی‌شک در معادله‌ای تنش‌زا و بحران آفرین فرو خواهد رفت که راه حل این معادله، کاستن از میزان جاه طلبی‌های بین المللی و یا افزودن بر قدرت و توانایی‌ها است.

ایالات متحده آمریکا علی‌رغم آنکه در قیاس با سایر متحدها اروپایی خود تجربه کوتاه‌تری در ورود فعال به عرصه‌های بین المللی را دارد، می‌داند که تعقیب سیاست خارجی همواره تابعی چند لایه و پیچیده از متغیرهای گوناگون زمان، مکان، ذهن و تصادف است. از این رو، ساز و کار تصمیم در دستگاه سیاست خارجی آمریکا عناصر متنوعی از آرمان‌گرایی، جاه طلبی و بلند پروازی را با واقع گرایی، انعطاف پذیری و تواضع دیپلماتیک در هم آمیخته است. البته، کاربرد موثر و همزمان این عناصر علاوه بر ظرفیت‌های نهادی و ساختاری، بر مولفه‌هایی چون توانایی و هدفمندی رهبران سیاسی این کشور نیز تکیه می‌کند. البته تمامی روسای جمهور آمریکا، در تاریخ این کشور به یک اندازه از نبوغ و توانایی ابداع در مدیریت بحران‌های جهانی بهره نداشته‌اند و در این زمینه دامنه تفاوت‌ها بسیار چشمگیر بوده است. از طرف دیگر، به علت ساز و کارهای ساختاری، سیاست خارجی آمریکا مجبور به تعییر شده تا با انعطاف پذیری بتواند منافع این کشور را در موقعیت‌های متفاوت بین المللی تعقیب نماید.

^۱. Over Estimate

^۲. Under Estimate

ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی و بازسازی توان استراتژیک روسیه از یک سو و جنگ‌های فرسایشی آمریکا و ظهور بحران اقتصادی جهانی از سوی دیگر، سال‌های اخیر را به شمارش معکوس برای هژمونی ایالات متحده آمریکا مبدل ساخته است. از این رو آشکارا این کشور توانایی رهبری جهان را از دست داده است و هر روز با بحران و چالش جدی‌تری در هژمونیک بودن مواجه است. ضعف هژمونی آمریکا موجب گردید تا با ورود اوباما به کاخ سفید تعقیب رویکرد هژمونیک جای خود را به چند جانبه‌گرایی بین‌المللی بسپارد. به باور این مقاله توقف طرح سپر دفاع ضد موشکی نمادی از این چرخش از «الگوی تداوم» به «الگوی تغییر» است. در سطور بعدی عواقب این چرخش در حوزه اوراسیا به ویژه از منظر تقویت منطقه‌گرایی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

طرح سپر دفاع موشکی از آغاز تا توقف

به دنبال مطرح شدن برنامه آمریکا برای استقرار سامانه ضد موشکی در شرق اروپا و واکنش‌های مختلفی که نسبت به آن ابراز شد و بهخصوص نارضایتی‌ها و تهدیدهای مقامات روسیه، سرانجام روز چهارشنبه ۱۹ تیرماه ۱۳۸۷ توافقنامه‌ای میان جمهوری چک و آمریکا در اروپا متشكل از سه بخش به امضاء رسید. این سه بخش عبارت بودند از:

۱- رادار هشدار دهنده اولیه؛

۲- رادار تشخیص دهنده ادوات سوار شده بر موشک و

۳- موشک‌های ره‌گیر.

بر اساس برنامه پیشین آمریکا، قرار بود رادار تشخیص دهنده در نزدیکی پایتخت چک، موشک‌های ره‌گیر در لهستان و رادار هشدار دهنده در نزدیکی مرزهای ایران مستقر گردد. البته تا آن زمان آمریکا مکان آن را تعیین نکرده بود. (قهرمانپور، ۸: ۱۳۸۶) همچنین گفته می‌شود که سپر دفاع موشکی آمریکا مکمل سیستم سپر دفاع موشکی ناتو خواهد بود که محدوده‌ای به شعاع ۳۰۰ کیلومتر را پوشش خواهد داد و علاوه بر جمهوری چک و لهستان به عنوان مراکز اصلی استقرار این سیستم، انگلستان نیز به عنوان متحد نزدیک آمریکا از استقرار این سیستم راداری استقبال نموده است و در تکمیل جهانی شدن این طرح، استرالیا، دانمارک و ژاپن نیز شرکت داشتند. (میر طاهر، ۲۳: ۱۳۸۶)

در این رابطه روسیه مدعی بود که هدف اصلی آمریکا، مقابله با ایران و کره شمالی نبوده، بلکه واشنگتن برنامه بلند مدت‌تری داشته است. برای روس‌ها استقرار سپر دفاع موشکی در لهستان که در دوره جنگ سرد، مقر پیمان ورشو بود، بسیار معنادار بوده و نوعی تحقیر روانی روسیه به حساب می‌آید. مسکو پیوستن اقمار سابق شوروی به ناتو و اتحادیه اروپا را به اجبار پذیرفته است اما استقرار سپر دفاع موشکی یک تهدید جدی‌تر برای روس‌ها محسوب می‌گردد. نگرانی اصلی روس‌ها از استقرار سیستم دفاع موشکی آمریکا در اروپا، ناشی از بین بردن همپاییگی استراتژیک روسیه با آمریکا است. در واقع واشنگتن به دنبال یک جانبه‌گرایی هسته‌ای این طرح را پیاده نمود. از دیدگاه کارشناسان روسیه، آمریکا در تلاش بود تا با استقرار سیستم‌های دفاع موشکی خود در لهستان و جمهوری چک و استقرار نسل جدیدی از موشک‌های تام‌هاک که سه هزار پانصد کیلومتر برد دارند، توانایی زدن ضربه اول خود را در عرض ۵ سال آینده تکمیل کند. نگرانی عمدۀ روس‌ها این است که تکرار استقرار سیستم موشکی آمریکا در اروپا، موازنۀ توانایی هسته‌ای مسکو و واشنگتن را به طور کامل برهم خواهد زد؛ برای مثال استقرار رادار در جمهوری چک، موشک‌های دوربرد روسیه را در صورت پرواز در همان ثانیه‌های نخست ردیابی خواهد نمود؛ در حالی که هم اکنون این زمان، چندین دقیقه است. (www.centralclabs.com)

از طرفی طرح استقرار سامانه سپر دفاع موشکی آمریکا در کشورهای چک و لهستان که از زمان بوش مطرح شد، مجادله‌ای را در روابط روسیه و آمریکا پدید آورد و اعلام انصراف اوباما از استقرار این سامانه، فصل جدیدی را در این مجادلات باز کرده است. در حال حاضر اختلافات روسیه و آمریکا تا اندازه‌ای مرتفع شده‌است اما کدورت‌های تازه‌ای میان واشنگتن و متحдан اروپایی آن خصوصاً در شرق قاره سبز پدیده آمده است. پس از اینکه مقامات جمهوری چک از انصراف آمریکا در استقرار سپر موشکی خبر دادند و اوباما اعلام کرد که این پروژه را به شکل دیگری اجرا خواهد کرد. (www.khabaranline.com)

همچنین ایستادگی و پیروزی نسبی روسیه در ماجراهای قفقاز و شکست نسبی گرجستان به عنوان متحد غرب، نشان داد که دایره نفوذ نظامی و سیاسی آمریکا و متحدان اروپایی آن محدود شده است و ناچار می‌باشد برای پدید آوردن معادلات بین‌المللی جدید قدرت‌های نظامی دیگر را نیز به بازی بگیرند. (سلیمی، ۷۴: ۱۳۸۷)

در ملاقات اوباما - مدووف، برای آمریکا کاملاً روشن شد که مسئله سپر دفاع موشکی موضوعی نیست که روسیه از آن بگذرد. به ویژه آنکه هم زمان روسیه " موشک‌های اسکندر " خود را برای استقرار در کالفینگراد آمده کرده بود تا نشان دهد درباره تهدید علیه منافع ملی و امنیت ملی خود حاضر به معامله نیست؛ زیرا که کرمیلن سامانه موشکی و راداری آمریکا در لهستان و چک را محل امنیت ملی خود تفسیر می‌کند. در گذشته نیز این موضوع اثبات شده است که هرگاه مسئله‌ای به امنیت و منافع روسیه باز می‌گردد، این کشور گذشت و معامله‌ای با آمریکا نخواهد داشت اما آماده است اگر منافع آن اقتضاء کند بر سر منافع دیگران با آمریکا معامله کند. تعلیق استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی یکی از مهمترین اقدامات اوباما بود تا بصورت تاکتیکی روابط روسیه و آمریکا را از سردی موجود نجات دهد؛ زیرا طرح سپر دفاع موشکی یکی از موانع جدی در گرم شدن روابط مسکو و واشنگتن بود. نکته مهمی که در این ماجرا قابل تأمل است و عده اوباما برای تعلیق و نه کنار گذاشتن کامل طرح است. (beheshtilpour.blogfa.com)

به این اعتبار برای بارک اوباما نیز سپر دفاع موشکی همچون ابزاری سیاسی برای تعییر مناسبات میان واشنگتن و مسکو به شمار می‌آید. اگرچه این تعییر سیاست، خشم و سرخوردگی شدید سیاستمداران لهستان و چک را بدنبال داشته است. « یان ویدیم » در خصوص تصمیم جدید اوباما گفت « خیانتی در حق هم پیمانان تلقی می‌شود، اگر اوباما با درخواست جدیدی به سوی ما آید، من نخستین کسی خواهم بود که با آن مخالفت می‌کنم ». (dw-world.de.com)

از چند جانبه‌گرایی بین المللی تا همگرایی منطقه‌ای

فرایند شکل گیری ضد روندهای همگرایی در منطقه اوراسیا ناشی از ناخرسندهای عالم روسیه از وضعیت کنونی تقسیم کار جهانی است که منابع آن را می‌توان به سه دسته ریشه‌های تاریخی پیشا-جنگ سرد، بقایای ناخرسندهای دوران جنگ سرد و ناخرسندهای پسا جنگ سرد تقسیم کرد؛ در خصوص منابع تاریخی پیشا جنگ سردی می‌توان به ملاحظات ژئوپلیتیکی اشاره داشت.

یکی از زمینه‌های تاریخی ناخرسندهای روسیه، اساس ژئوپلیتیکی بود که حتی پیش از ظهور سوسیالیزم در شوروی سابق موضوع مناقشه قدرت‌های بزرگ بوده است. این زمینه

ژئوپلیتیکی همان چیری است که می‌توان آن را به ناخستینی عام شوروی در تقسیم قدرت جهانی تعییر نمود. آنچنان که وصیت نامه پطر کبیر برای داشتن سهم بیشتر در تقسیم منافع جهانی به گونه‌ای پس زمینه ناخستینی تاریخی روس‌ها بوده است. به عقیده بسیاری از ناظران در قرن بیستم، امپراتوری تزارها خود به خود عضو باشگاه برگزیده قدرت‌های جهانی گردید و آنچه این امر را تضمین می‌کرد عبارت بود از ابعاد گسترده امپراتوری که از فنلاند تا ولادی‌وستک امتداد داشت. (کندی، ۱۵۷؛ ۱۳۷۱)

در این میان ناکارآمدی اقتصادی روسیه از اساسی‌ترین زمینه‌های ضعف این کشور در میان سایر قدرت‌های بزرگ بود. (همان منبع: ۱۵۹) شاید اساساً همین دلیل روسیه را از دسترسی به منابع قدرت و ثروت جهانی آن گونه که خواهان آن بود و خود را لایق آن می‌دانست دور کرد و دول اروپایی را در ابتدای قرن بیستم در منزوی ساختن روسیه وادر نمود. در آن زمان بیشترین بخش صنایع روسیه به نساجی و فرآورده‌های غذایی اختصاص داشت. تعریفهای گمرکی روسیه از هر کشور دیگری در اروپا بالاتر بود زیرا که بدین وسیله می‌خواستند از صنایع ناپاخته و فاقد کارایی لازم حمایت کنند. از طرفی این گونه صادرات، برای تأمین ارز لازم برای وارد کردن تجهیزات کشاورزی آمریکایی، ماشین افزارهای آلمانی و پرداخت بهره واحدهای خارجی کشور سخت مورد نیاز بود؛ گو این که برای این منظورها کفایت نمی‌کرد. این در حالی بود که در همان سال‌ها سایر دول اروپایی به ویژه فرانسه و انگلیس، دوران شکوفایی صنعتی و اقتصادی خود را تجربه می‌کردند. این عقب ماندگی صنعتی و اقتصادی شوروی موجب گردید تا این دولت نتواند در چانه زنی‌های بین المللی ابتدای سده بیستم سهم مناسبی داشته باشد. بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی از همان ابتدای قرن و پیدایش ساختار جدید نظام بین‌الملل، ورود خود را به باشگاه قدرت‌های بزرگ با ناخستینی آغاز نمود.

با این حال ناخستینی شوروی توانست در دهه‌های بعد و در آستانه یک فرصت تاریخی یعنی پایان جنگ جهانی دوم و زمانی که اروپا به اوج ضعف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی خود رسیده بود در قالب یک چهره ایدئولوژیک باز تولید گردد. البته این سخن بدان معنا نیست که جنگ سرد تنها در صورت و ظاهری ایدئولوژیک محقق شده و در واقعیت خود فاقد محتوای ایدئولوژیک بوده است؛ اما دست کم نشان می‌دهد که کشورها می‌توانند در فرصت‌های تاریخی، مطالبات معوق خود را خواه با زبانی عینی و ملموس و شناسایی شده در عرصه چانه زنی‌های

جهانی و خواه با ادبیات و ایدئولوژی جدید و ناشناس دنبال کنند. این ریشه تاریخی حتی سال‌ها قبل از جنگ سرد نیز برخی از نظریه‌پردازان را به بروز قریب الوقوع منازعه‌ای جدی نگران ساخته بود. در این خصوص می‌توان به پیش‌بینی آلسکسی دوتوكوبل در سال ۱۸۳۵ اشاره کرد. وی پیش‌بینی کرده بود که سرنوشت آمریکا و روسیه به خاطر شرایط تاریخی محتموم به آن است که به صورت رقیب در آیند. وی استدلال می‌کند که «امروز دو ملت بزرگ وجود دارند که به سوی هدف واحدی پیش می‌روند. آمریکایی‌ها و روس‌ها ... هریک از آنان روزی سرنوشت نیمی از بشریت را در دست خواهد گرفت». (کلگی و ... همان: ۷۶-۷۷) البته دوتوكوبل ظهور مارکسیسم-لیسیسم را پیش‌بینی نکرد اما توانست با تکیه بر محتوای واقع‌گرایی و عقلانی سیاست، چنین جدال و منازعه‌ای را پیش‌بینی کند. همین محتوای واقع‌گرایی است که علی‌رغم زوال ایدئولوژی‌ها قابلیت باز تولید در صور جدید را دارد و می‌تواند منشاء بروز چالش و تعارض گردد. از طرفی عوامل متعددی را می‌توان در زمرة عوامل یا منابع واقع‌گرایی جنگ سرد- جدای ایدئولوژی کمونیستی- در نظر گرفت. برای مثال می‌توان به اختلاف دو ابر قدرت بر سر منافع اشاره کرد. از این منظر، رقابت‌های میان قدرت نوظهور آمریکا پس از جنگ جهانی دوم با شوروی را می‌توان در پرتو وضع برتر ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در راس سلسله مراتب بین المللی دید. موضوعی که هر یک را به دیگری مظنون ساخت و در دست هریک دلایلی برای مقابله با سلطه دیگری قرار داد. (همان منبع: ۷۷)

فرضیه دیگری که در پرتو آن می‌توان وقوع تنیش میان شوری و آمریکا را از همین منظر تبیین نمود، فرضیه‌ای است روان‌شناسی که حاکی از سوء تشخیص ابرقدرت‌ها نسبت به انگیزه‌های یکدیگر است. طرفهایی که سوء ظن شدید دارند در اعمال خودشان تنها خصلت نیک و در اقدامات دشمنان خود تنها بدی و شر را می‌بینند. وقتی چنین تصویرهای وجود دارد، خصوصت اجتناب ناپذیر است. پارهای از مورخین اعتقاد دارند که جنگ سرد عمدتاً از مسئله آلمان ناشی گردید و مدت‌ها نیز محدود به اروپا باقی ماند. تسليم آلمان بعد از جنگ منطقه فوق العاده حساسی را میان قدرت‌های غربی و اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرد. (ملکوته و سیمهاراثو، ۱۳۸۶: ۲۱۲) در کنفرانس‌های یالتا و پوتیدام تصمیم گرفته شد که آلمان مشترکاً توسط چهار کشور یعنی بریتانیا، فرانسه، آمریکا و شوروی اداره شود. با این همه این تصمیمات عملی نشد. سهم خواهی روسیه از آلمان بعدها خود را در فتح برلین و تقسیم آلمان به غربی و شرقی و ایجاد حائل میان آن دو کشور نشان داد. در واقع می‌توان

این ناخرسندی را نیز به مجموعه ناخرسندی‌های دیگر روسیه افزود. باید خاطر نشان کرد که منابع ناخرسندی مذکور همچنان وجود دارند و می‌توانند منشاء بروز منازعه باشند.

اما آنچه بیش از همه در دوران کنونی اهمیت دارد، ناخرسندی‌های اخیر روسیه در شیوه اداره بحران‌های جهانی توسط آمریکا است. به ویژه آنکه روسیه در سال‌های اخیر و به مدد اقبالی که از افزایش بهای نفت بدست آورده، استحقاق بیشتری را برای خود فرض می‌کند و سعی دارد تا در فرصت‌های جدید بین المللی این سهم خواهی را به آشکارترین شکل ممکن به نمایش گذارد.

یکی از عرصه‌های نمایش ناخرسندی روسیه از ساختار همکاری‌های بین المللی، ایجاد ضد روندهای پیگیر و متمادی بر سر راه همگرایی منطقه‌ای در اوراسیا بوده است. آشکارترین شکل این ابراز ناخرسندی و ضدرond سازی، ایجاد یا مدیریت بحران گرجستان است. پیرامون این موضوع و دلایل بروز آن بسیار نوشتہ و گفته شده است و انبوه مطالب موجود پیرامون آن ما را از پرداختن به چنان موضوعی بی‌نیاز می‌سازد. تنها باید اشاره کرد که نقش روسیه در پیدایش این بحران، به ویژه دفاع از اعلام استقلال اوستیا و آبخازیا بیش از آنکه به منزله حمایت از استقلال این دو ایالت باشد، نشانه‌ای از چالش برای در برگرفتن و به سلطه در آوردن اوراسیا بوده است. این در حالی است که آمریکا چه از جهت پیدایش انقلاب‌های زنگی و چه در تشویق گروه ناراضیان اوراسیا برای مقابله با روسیه در آن منطقه به دفعات از نیروی فشار دولت‌های ناراضی اوراسیا بهره جسته است. با چنین استدلالی آن چه که از آن به عنوان «ضد روند» یاد کردیم، عبارت است از اراده روسیه در نادیده گرفتن اعمال نفوذ آمریکا در اوراسیا است. بدیهی می‌باشد که اعمال و به کارگیری این ضدرondها در وهله اول، همگرایی در اوراسیا را مخدوش می‌سازد و فرصت‌های موجود برای تعامل را وجه مصالحه رویارویی با آمریکا می‌سازد.

متوقف ساختن طرح سپر دفاع ضد موشکی از سوی کابینه اوباما را می‌توان طلیعه به رسمیت شناختن حساسیت‌های روسیه به منزله یک ابر قدرت جهانی دانست. آمریکا برای حل مشکلاتی که در پیش روی دارد نمی‌تواند همزمان وزنه‌های طاقت فرسا را حمل کند. لذا اولویت‌بندی اهداف کوتاه مدت و بلند مدت و درک توان عملیاتی آمریکا برای آن کشور ضرورتی بود که نتیجه آن کوتاه آمدن بر سر رقابت‌های منطقه‌ای با روسیه و جدی‌تر گرفتن

ابر قدرتی آن دولت است. با متوقف ساختن این طرح، آمریکا نشان داد که دست کم در سیاست‌های اعلامی خود قصد تعرض و طمع به حیاط خلوت سنتی روسیه را ندارد.

در وضعیت کنونی روسیه همچنان سعی می‌کند که در قامت یک بازیگر مستقل بین‌المللی و به عنوان قدرت منطقه‌ای، نقش مهمی در تحولات جهانی به ویژه در مناطق اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز و حتی خاورمیانه ایفا نماید. علی‌رغم بدینی‌هایی که برخی از تحلیل‌گران ایران ادشته‌اند مبنی بر اینکه تداوم روندهای یک‌جانبه گرایانه آمریکا روابط آینده این دو کشور را دست‌خوش تحولی عمیق نخواهد ساخت و همچنان بر پاشنه عدم تعامل و بر مدار رویارویی نرم خواهد چرخید (بهمن، ۱۳۸۸)، حادث اخیر نشان داد که روسیه نیز از درک پیام آمریکا عاجز نیست و اقدامات نمادین ایالات متحده توانسته است نگرانی‌های نمادین روسیه را مرتفع سازد. شاید پیش زمینه چنین تفاهمنی، مذاکرات اویاما – مدووف در ششم جولای ۲۰۰۹ پیرامون مسایل گرجستان و اوکراین بوده است. جنگ اوت سال گذشته روسیه با گرجستان و به رسمیت شناختن آبخازیا و اوستیای جنوبی از سوی مسکو با محکومیت اویاما – که در آن هنگام درگیر مبارزات انتخاباتی بود – مواجه گردید. بنابراین به نظر می‌رسد که روابط آمریکا با کی‌یف و تفلیس، پیچیده‌ترین بخش مذاکرات اویاما بوده است. (پیشین) این پیچیدگی زمانی آشکار می‌شود که به ضرورت حفظ همزمان متحده ایالات متحده ایالات متحده خلوت روسیه و قانع ساختن رقیب اصلی یعنی خود روسیه چشم نظر دوخته باشیم.

شیوه اعتماد سازی آمریکا به ویژه در جریان توقف سپر دفاع موشکی نیز به نوبه خود در رفع نگرانی‌های کلاسیک روسیه موثر بود. ورود اتحادیه اروپا به ویژه کشورهایی مانند فرانسه در ایجاد وفاق بر سر برنامه مذکور خود آغازی چند جانبه گرایانه بود. پیام روشی که این رویکرد برای روس‌ها داشت آن بود که آمریکا در وضعیت کنونی حتی در چگونگی ورود به چند جانبه‌گرایی نیز از منطق چند جانبه‌گرایی تبعیت می‌کند.

نتیجه گیری

در این نوشتار تلاش شد تا نشان داده شود که چگونه اتخاذ موضوعی خاص در نظام بین‌المللی می‌تواند عوارض و آثار منطقه‌ای خود را در جای دیگری از عرصه تصمیم نشان دهد. آمریکا با پیچیدگی‌های خاص ساختار تصمیم گیری خود تاکنون در تغییر

خط مشی‌های بین المللی کمتر این توفیق را داشته است. اساساً قدرت‌های بزرگ کمتر قادر به نشان دادن انعطاف در آرمان‌ها و اهداف خویش می‌باشند. اما به نظر می‌رسد که بروز مشکلات کنونی، دولت آمریکا را برای تغییر مشی خود در قبال روسیه تحت فشار قرار داده باشد. به هر تقدیر، دولت آمریکا به نمایش مشارکت دوستی در فرایند مدیریت بحران‌های جهانی روی خوش نشان داده است و توقف طرح سپر دفاع ضدموشکی را نیز به منزله مانیفست این تغییر رویکرد به روسیه عرضه نموده است. چنین رخدادی مفروضه‌های واقع‌گرایی روسیه را متوجه خواهد ساخت و در صورت تداوم، آن کشور را برای ورود به عرصه‌های همکاری و همگرایی در مناطق مختلف جهان از جمله اوراسیا آماده‌تر خواهد کرد. البته آینده به نحو موثرتری درباره این چشم انداز خوبشینانه به داوری خواهد نشست.

توماس گورت، مدیر مرکز روابط بین المللی فرانسه می‌گوید که ناتو می‌تواند نقش استراتژیکی در طرح موشکی آمریکا ایفا کند. از این رو هرگونه توافق بر سر این طرح ابتدا باید از مسیر توافق روسیه- ناتو عبور نماید. (سایت ایراس، ۱۳۸۸) تلاش‌های سارکوزی در ایجاد چنین اعتمادی وزنه موثری در ایجاد توازن میان نگرانی‌های روسیه و اهداف ناتو به حساب می‌آید. جبهه اروپایی ناتو بارها و به ویژه در دوره زمانی مورد بحث کوشید تا نشان دهد که هیچ کشور اروپایی عزم جدی و لازم برای مقابله با روسیه را ندارد و خود را برای ورود به چنین تقابل احتمالی نیز آماده نمی‌سازد.

مجموعه این پیام‌ها از غرب و به ویژه آمریکا، روسیه را به تدریج برای پذیرفتن نقش جدید خود آماده‌تر ساخت. نقشی که البته متحдан غربی آمریکا به خاطر شکنندگی در برابر نیازهای خود به منابع گازی روسیه آن را نمی‌پذیرند اما ناگزیر چاره‌ای دیگری نیز جز پذیرش آن ندارند. در این نقش جدید، روسیه یک ابرقدرت تمام عیار است که نه تنها در حوزه نفوذ کلاسیک خود (اوراسیا، قفقاز، اروپای شرقی) به رسمیت شناخته می‌شود بلکه به نظر می‌رسد این نقش تا اندازه‌ای جذاب می‌باشد که روسیه را از تعقیب ضد روندهای همگرایی در اوراسیا باز دارد. در حال حاضر روسیه در حال بازسازی تدریجی روابط خود با گرجستان است. این در حالی می‌باشد که موضوع استقلال آبخازیا و اوسيتا اخیراً از سوی مقامات روسی مورد تأکید مجدد قرار نگرفته است.

در عین حال روسیه دیگر تمایلی برای ایجاد مانع در نزدیک شدن کشورهای منطقه اوراسیا نشان نمی‌دهد. حال آنکه راهبرد پیشین روسیه در منطقه آشکارا مخالفت با

نzdیک شدن بیش از اندازه کشورهای این منطقه به یکدیگر بود. در عین حال شواهد حاکی از افزایش مناسبات و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای است.

در مجموع، پرهیز آمریکا از یک جانبه‌گرایی بین المللی، روسیه را به تداوم همگرایی در اوراسیا مشتاق‌تر می‌سازد. در عین حال که این منطقه همچنان عرصه رقابت میان آمریکا و شوروی باقی خواهد ماند. این رقابت‌ها از اعمال نفوذ نرم تا ایجاد و توسعه پایگاه‌های نظامی در منطقه متنوع خواهد بود. (پان فیلووا، ۱۳۸۸)



منابع و مأخذ

۱. پان فیلووا، آنا، "رقابت آمریکا و روسیه در تاجیکستان"، نشریه الکترونیکی ایراس، ۱۳۸۸.
۲. پورا مهدی، حسین، "اقتصاد سیاسی جهانی و ساختار نوین امنیت در خلیج فارس"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سوم، شماره نهم، پائیز ۱۳۸۴.
۳. سلیمی، حسین، "تأثیر فرهنگ بر روابط بین الملل"، رساله دوره دکترای روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، بهار ۱۳۸۷.
۴. کنگلی، چارلز دبلیو و ویتنف، اوژین آر، "سیاست خارجی آمریکا: الگو و روند"، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۴.
۵. کندی، پال، "ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ"، ترجمه محمد قائد شرفی و دیگران، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۶. مشیرزاده، حمیرا، "تحول در نظریه‌های روابط بین الملل"، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۷. ملکوتی، راما و سیمها دائم، نارا، "روابط بین الملل"، ترجمه علی صلح جو، تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۸۶.
۸. میر طاهر، سید رضا، "استقرار سپر دفاع موشکی ایالت متحده در اروپا و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران"، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۵۰، تیر ۱۳۸۶.
۹. قهرمانپور، رحمان، "ایران و آمریکا: ضرورت آمادگی برای مواجهه با سناریوی برخورد بزرگ"، ماهنامه برداشت، اول، سال سوم، شماره بیست و یکم، شهریور و مهر ۱۳۸۶.
۱۰. ویتکوف، یوجین آر و مک کورمیک، جیمز ام، "سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا"، ترجمه جمشید زنگنه، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجی، ۱۳۸۱.
11. Hegemony, counter Hegemony and Stability, available at:
<http://WWW.Dflorig.com/Hegemony>.
12. Keohane, R & Nye, J, " International Interdependence and Integration", Voitti & Kauppi, New York, MacMillan, 1996.

- 13. <http://www.centralclabs.com>
- 14. <http://www.dw-world.de.com>
- 15. <http://www.khabaronline.com>
- 16. <http://www.Behestipour.blogfa.com>





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرستال جامع علوم انسانی